

## تحلیل جامعه‌شناختی بیگانگی تحصیلی دانشجویان

مطالعه موردی: دانشگاه شاهد در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

دکتر سید کمال الدین موسوی\*

سکینه حیدرپور مرند\*\*

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۱۲

### چکیده

این مقاله به بررسی وضعیت "بیگانگی تحصیلی" و برخی از عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه شاهد می‌پردازد. بر اساس رویکرد انتقادی فرضیاتی چند مطرح و میان متغیرها ارتباط نظری برقرار گردید. جمعیت آماری پژوهش، شامل تمام دانشجویان دانشگاه شاهد در سال ۱۳۸۸ بوده است که از

---

\* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد.

\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه پیام نور.

این میان ۳۵۹ نفر بعنوان حجم نمونه انتخاب گردید شیوه نمونه‌گیری دو مرحله بوده و در مرحله اول نمونه‌گیری طبقه متناسب و در مرحله دوم نمونه‌گیری تصادفی انجام و با تکیه بر دو ویژگی مقطع و رشته تحصیلی، جمعیت نمونه به تناسب و به تعداد انتخاب گردید. به منظور سنجش "بیگانگی تحصیلی" از مقیاس استاندارد میو و روزالیند، شامل خرده مقیاس‌های بی‌هنجاری، بی‌معنایی، بی‌قدرتی و انزوای اجتماعی استفاده شده و مجموعه از عوامل اجتماعی - فرهنگی در سه سطح خرد - متوسط و کلان بررسی شده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که در سطح کلان متغیرهایی چون مدرک‌گرایی، ایدئولوژیک و انباشتی بودن نظام آموزشی، با متغیر وابسته یعنی "میزان بیگانگی تحصیلی" رابطه مستقیم دارند. در سطح متوسط، متغیرهای بوروکراسی اداری، محدودیت‌های اعمال شده توسط دانشگاه و نیز سبک مدیریت گروه آموزشی با "میزان بیگانگی تحصیلی" رابطه مستقیم داشته‌اند، اما پرستیژ اجتماعی دانشگاه با بیگانگی تحصیلی رابطه معکوس داشته است. در سطح خرد نیز میان متغیر سرمایه فرهنگی با میزان بیگانگی تحصیلی رابطه معکوس، و میان پایگاه اجتماعی - اقتصادی و بیگانگی تحصیلی رابطه معناداری وجود نداشته است. در مجموع، نتایج پژوهش بیانگر تاثیر قابل توجه عوامل سطح متوسط یعنی عوامل محیطی و سازمانی - در مقایسه با دیگر عوامل بررسی شده - بر بیگانگی تحصیلی دانشجویان بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** بیگانگی اجتماعی، بیگانگی تحصیلی، نظام آموزشی

ایدئولوژیک، نظام آموزشی بانکی، بوروکراسی اداری، سرمایه فرهنگی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی

## طرح مسئله

یکی از معضلات دوره معاصر که جوامع بسیاری بدان مبتلا بوده و اذهان متفکرین متعددی را به خود مشغول کرده است، مساله بیگانگی<sup>۱</sup> و شکل‌های گوناگون آن است. در ادبیات جامعه‌شناختی از مفهوم بیگانگی بعنوان تنفر یا بیزاری، احساس انفصال، جدایی و دور افتادن فرد از خود، دیگران، جامعه و کار یاد کرده‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۰). آنچه مسلم است این است که امروزه بیگانگی در تمام گروه‌ها، طبقات، قشرهای اجتماعی به نوعی دیده می‌شود، هم چنان که یک کارگر ممکن است از کارش بیگانه شود، دانشمند از موضوع دانش خود، کارمند از کار اداری، استاد از کار تدریس و نهایتاً دانشجو نیز می‌تواند از تحصیل و دانشگاه بیگانه شود (قنبری، ۱۳۷۶: ۵).

بیگانگی تحصیلی به عنوان یکی از شکل‌های بیگانگی، اصطلاحی است که برای توضیح «جدایی دانشجویان یا دانش‌آموزان از فرایند یادگیری» استفاده می‌شود. بیگانگی تحصیلی بصورت جدا افتادگی فرد از یک گروه تحصیلی که می‌باید در آن عضو باشد یا از یک فعالیت آموزشی که می‌باید مثل بقیه گروه آنرا انجام دهد مطرح می‌باشد که این جدا افتادگی می‌تواند ذهنی یا رفتاری باشد، در این راستا می‌توان چهار جنبه اساسی از بیگانگی تحصیلی دانشجو یا دانش‌آموز را تشخیص داد که عبارتند از: بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی و انزوای اجتماعی. بی‌قدرتی به احساس دانشجو یا دانش‌آموز از عدم کنترل یا دخالت شخصی در یادگیری اطلاق می‌شود، بی‌هنجاری در واقع خلاء و فقدان رفتار قانونمند را انعکاس می‌دهد، بی‌معنایی حاکی از برداشت دانشجویان یا دانش‌آموزان بیگانه شده از برنامه‌های آموزشی بعنوان یکسری مطالب بی‌ربط با نیازهای امروز و آینده‌شان می‌باشد و تنهایی و جدایی از همسالان و معلمان جنبه «انزوای اجتماعی» را مشخص می‌کند.

---

<sup>۱</sup>.alienation

مشاهده رفتار جمعی دانشجویان گواه براین مدعاست که با اینکه آنان تمام تلاش خود را برای قبولی در کنکور انجام می‌دهند اما بعد از ورود به محیط دانشگاه کم کم نسبت به شرایط موجود در محیط آموزشی احساس انزجار و بیزاری نموده، علاقه آنان به درس و تحصیل کاهش یافته و به نوعی از تحصیل و دانشگاه بیگانه می‌شوند. بنظر می‌رسد حضور دانشجویان در محیط آموزشی - در بسیاری از اوقات - یک حضور کیفی و ملموس نیست و رفتار دانشجویانی که از هر فرصت ممکن برای خروج از کلاس درس و غیبت استفاده می‌کنند بیانگر نوعی اجبار به ادامه تحصیل است. در واقع، دانشجو، گذران واحدهای درسی را بدلیل گرفتن مدرک، به نوعی تحمل می‌کند.

طبق آمارهای منتشر شده در سال ۱۳۷۶ جمعیت دانشجویان کشور هشتصد و پنجاه هزار نفر بوده است، در حالی که در سال ۱۳۸۴ این رقم از مرز دو میلیون و سیصد هزار دانشجو نیز گذشته است. یعنی اینکه در فاصله هشت سال جمعیت دانشجویی در کشور سه برابر شده است (خبرنامه ایرانیان، ۱۳۸۴) و تقاضا برای ورود به دانشگاه روند فزاینده‌ای داشته است. اما در کنار این روند مثبت، متأسفانه یک روند منفی نیز در حال شکل‌گیری است. طبق آمار و گزارشات کتاب «وضعیت و نگرش جوانان ایران»، که یافته‌هایی در زمینه نگرش دانشجویان مراکز آموزش عالی مراکز استانهای کشور نسبت به دانشگاه در آن منعکس شده است، در ارتباط با علائق تحصیلی نزدیک به ۳۱ درصد یعنی یک سوم دانشجویان کشور یا علاقه‌ای به رشته تحصیلی خود ندارند و یا با میل و رغبت شخصی در دانشگاه تحصیل نمی‌کنند، و در نگرش به دروس دانشگاهی ۷۲ درصد دانشجویان معتقدند که محتوای درسی رشته‌های تحصیلی روزآمد نیست. در ارتباط با نگرش دانشجویان نسبت به فعالیت‌های دانشجویی، ۶۱ درصد دانشجویان اشتیاقی به عضویت در تشکلهای دانشجویی ندارند و نزدیک ۴۰ درصد یا دو پنجم دانشجویان نیز در دانشگاه احساس امنیت نمی‌کنند (وضعیت و نگرش جوانان ایران، ۱۳۸۰: ۴۹۸-۴۹۴). همچنین در مورد مدیران مراکز

آموزشی عالی نیز با توجه به برخی آمارها می‌توان دریافت که سطح متوسط رضایت جوانان ۴۴ درصد و سطح نارضایتی آنان از مدیریت مراکز آموزش عالی ۵۶ درصد است (وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران، ۱۳۸۱: ۱۱۳). در ارتباط با نگرش به مدرک‌گرایی در حدود ۸۲ درصد ورود به دانشگاه را برای کسب مدرک می‌دانند که این وضعیت حاکی از آن است که مدرک‌گرایی و کم‌اعتنایی به ارزش علم و تخصص در میان دانشجویان به وفور دیده می‌شود (وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران: ۴۹۷- ۴۹۵). این آمارها نشان می‌دهند که امروزه جامعه با یکسری مسائل روبروست و این مسایل، اعم از ناکارآمدی نیروی انسانی متخصص، مدرک‌گرایی، عدم ارتباط محتوای درسی با نیازهای واقعی جامعه، عدم دلگرمی دانشجویان نسبت به تحصیلات عالی و انفعال و بی‌انگیزگی دانشجویان در فعالیت‌های گروهی و... همگی می‌توانند علامت‌نوعی بیگانگی دانشجویان از تحصیل باشند.

بی‌تردید بیگانگی دانشجویان از درس و تحصیل برای خود آنها و دیگران و نظام آموزشی نیز مشکلاتی را بوجود می‌آورد که افت تحصیلی، عدم مشارکت در مسائل علمی و از دست رفتن سلامت جسم و روان خودشان و... از جمله تبعات این نوع بیگانگی است. اگر جوانان یک مملکت دچار بیگانگی شوند و بویژه اگر از تحصیل و پژوهش بیگانه شوند مسلماً هیچ تعهد، وابستگی، التزام و علاقه هم در قبال برنامه‌ها و اهداف توسعه آموزشی و اجتماعی احساس نخواهند کرد و در نتیجه جامعه از مشارکت نسلی فعال و پویا محروم خواهد شد. بیگانگی از تحصیل مانع از رشد و تعالی فرد و جامعه در ابعاد گوناگون علمی، فرهنگی و اجتماعی و... می‌گردد و این امر به نوبه خود انسجام و تداوم حیات جامعه را به مخاطره می‌افکند. نظر به اینکه دانشجویان بعنوان سرمایه‌های ملی هر کشوری می‌توانند سهم عمده در امر بازسازی و پیشرفت جامعه ایفا کنند، پس بررسی و پرداختن به عواملی که باعث بیگانگی آنان از تحصیل و دانشگاه می‌شود، می‌تواند برای برنامه‌ریزان آموزشی راهگشا باشد. در این راستا پرسش‌های زیر در کانون توجه این پژوهش قرار داشته‌اند:

- بیگانگی تحصیلی در بین دانشجویان در چه سطحی قرار دارد؟
- عوامل جامعه شناختی مؤثر بر بیگانگی تحصیلی کدامند؟
- کدامیک از ابعاد بیگانگی تحصیلی بیشتر در میان دانشجویان شایع است؟
- چه رابطه بین عوامل مؤثر بر بیگانگی تحصیلی و میزان بیگانگی تحصیلی وجود دارد؟
- کدام دسته از عوامل تاثیر بیشتری روی بیگانگی تحصیلی دارند؟

### مروری بر پژوهش‌های پیشین

در سال ۱۹۷۳ ساموئل لانگ<sup>۱</sup> در دانشگاه یل<sup>۲</sup> امریکا برای بررسی ابعاد بیگانگی تحصیلی، ۴۶۰ دانشجوی دانشگاه کربندال<sup>۳</sup> را مورد مطالعه قرار داد. در این راستا پنج بُعد بیگانگی تحصیلی بررسی شد: احساس بدبینی مربوط به مهارت‌های اصلی تحصیلی و ابزارها و شیوه‌هایی که بوسیله آن مهارت‌ها کسب می‌شوند، احساس بیهودگی یا بی‌معنایی در مورد اهداف و عملکرد سیستم دانشگاهی، احساس بی‌قدرتی در تلاش و کوشش جهت مشارکت در پروسه اداره کردن امور دانشگاه، احساس منفی در ارزیابی عملکرد روسای دانشگاه و... . همچنین اهداف و وظایفی نیز مشخص شد که محقق در پی پاسخ به آنها بوده از جمله این که سطوح بیگانگی تحصیلی بین این دانشجویان چه می‌باشد؟ آیا مقیاس بیگانگی تحصیلی بکار برده شده معتبر بوده است؟ آیا مقیاس بیگانگی تحصیلی دارای روایی است؟ اینکه تا چه حد شاخص‌های بیگانگی تحصیلی با یکدیگر ارتباط و همبستگی دارند؟ متغیرهای جمعیت شناختی و زمینه تا چه اندازه می‌توانند بر پاسخ‌های دانشجویان نسبت به مقیاس‌های بیگانگی تحصیلی تاثیرگذار باشند؟ (Long, ۱۹۷۷).

<sup>۱</sup> . Samuel long

<sup>۲</sup> . Yale University

<sup>۳</sup> . Southern Illinois University -Carbondale

رابرت روسر<sup>۱</sup>، سارا لورد<sup>۲</sup> و ژاکلین اکسلز<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) نیز در دانشگاه میشیگان<sup>۴</sup> در پژوهشی کوشیدند تا یک تصویر کلی از بیگانگی تحصیلی را فراهم کنند. در این پژوهش رابطه بین متغیرهایی مانند انگیزش، سلامت روانی و تجارب خانوادگی با میزان بیگانگی تحصیلی در بین دانش‌آموزان پایه هفتم دوره متوسطه مورد بررسی قرار گرفت. محققان در پی پاسخ به دو سوال اصلی بودند: نخست اینکه چه تفاوت‌هایی از لحاظ انگیزش، سلامت روانی و... بین یک گروه دارای بیگانگی تحصیلی و یک گروه بدون بیگانگی تحصیلی وجود دارد. دوم اینکه آیا میزان حمایت والدین از درس و تحصیل دانش‌آموزان بیگانه از تحصیل و دانش‌آموزان عادی متفاوت است؟ بعبارتی، آیا جوانانی که دارای میزان بیشتری از بیگانگی تحصیلی هستند، حمایت کمتری را از والدین در مورد تحصیل و مشکلاتشان در مدرسه دریافت می‌دارند یا خیر؟ در این پژوهش متغیر وابسته بیگانگی تحصیلی بود که برای سنجش میزان آن از یک مقیاس مرکب و سه شاخص استفاده شد. این شاخص‌ها عبارت بودند از: طرز رفتار و برخورد نسبت به مدرسه (علاقه)، جدایی و بی‌تعهدی نسبت به مدرسه (خسته شدن و تلف کردن وقت) و نگرش دانش‌آموز نسبت به اهمیت موضوعات درسی. متغیرهای مستقل نیز به پنج دسته کلی تقسیم شدند: متغیرهای زمینه، انگیزه تحصیلی جوانان، شاخص‌های سلامت روانی جوانان، ادراک جوان از دخالت والدین در امور مدرسه و در نهایت گزارش‌های والدین از مشکلات و طرز برخورد با مسائل مدرسه. نتایج این پژوهش حاکی از آن بود که دانش‌آموزان بیگانه از تحصیل - درمقایسه با دانش‌آموزان عادی - حالات بیشتری از خشم و افسردگی و میزان کمتری از وابستگی و تعلق، ارزشمند دانستن خود، احساس شایستگی تحصیلی، اعتبار و اهمیت آموزش را اظهار کردند. دانش‌آموزان بیگانه از تحصیل همچنین میزان کمتری از کمک‌های دائمی یا

---

<sup>۱</sup>. Robert w. roeser

<sup>۲</sup>. Sarah E. Lord

<sup>۳</sup>. Jacquelynne Eccles

<sup>۴</sup>. Michigan University

مکرر والدین‌شان نسبت به مسائل مدرسه، حمایت کمتر والدین‌شان در ارتباط با مشکلات آموزشی و عملکردشان در مدرسه و همچنین برخوردهای منفی هنگام کار با والدین خود در زمینه تکالیف مدرسه را گزارش کرده‌اند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که والدین دانش‌آموزان بیگانه از تحصیل بهای کمتری به آموزش داده، درک کمتری از مشکلات مدرسه فرزندشان، و نیز موافقت کمتری با دخالت و کمک در رابطه با مشکلات درسی فرزندانشان داشتند. در کل نتایج این پژوهش نشان داد که انگیزه و رفتار تحصیلی، سلامت روانی و شاخص‌های دخالت والدین، همگی بخشی از تصویر بیگانگی تحصیلی در دوره جوانی را نمایش می‌دهند ( Lord & Eccles, ۱۹۹۴).

پژوهش دیگری توسط کری فراسر<sup>۱</sup> و ژاکلین اکسلز در سال ۱۹۹۵ انجام شد که در آن تاثیر بیگانگی تحصیلی بر خودباوری جوانان مورد بررسی قرار گرفت و تعداد ۱۳۷۳ نفر به تناسب جنسیت به دو گروه تقسیم شدند. در این مطالعه ۶۱ درصد سیاه پوست از نژاد آمریکایی - آفریقایی، ۳۳ درصد سفیدپوست از نژاد اروپایی - آمریکایی و ۶ درصد افراد از دیگر گروه‌های قومی بودند که از لحاظ پایگاه اقتصادی - اجتماعی در یک سطح قرار داشتند. برای سنجش میزان خودباوری جوانان از آنها درخواست شد تا چهار عامل یا شاخص برای خود باوری ذکر کنند. سوال بدین صورت مطرح شد که چهار ویژگی درباره نوع شخصیتی که شما دوست دارید ذکر کنید. پاسخ‌های جوانان تقریباً به ۲۰ تا ۲۰۰ دسته تقسیم شدند که از ترکیب کردن این دسته‌ها ۶ گروه ویژگی بدست آمد که عبارت بودند از:

۱. موفقیت تحصیلی؛ مانند خوب درس خواندن در دانشگاه.
۲. ویژگی‌ها و سیمای فیزیکی (ظاهری)؛ مانند جذاب بودن و داشتن ظاهر خوب.
۳. موفقیت ورزشی؛ مانند قهرمان شدن در سطح دانشگاه یا ورزشکار حرفه بودن.

---

<sup>۱</sup>. Kari fraser



۴. لیاقت و شایستگی؛ مانند خوب و ایده آل بودن در هر کاری که انجام می‌دهیم.
۵. خوشبختی؛ مانند ثروتمند بودن یا داشتن ماشین مدل بالا و...
۶. روابط میان فردی و اجتماعی؛ مانند داشتن دوستان زیاد.

برای سنجش میزان بیگانگی تحصیلی جوانان از یک مقیاس مرکب شامل شاخص‌هایی همچون لذت از مدرسه، تعهد به مدرسه، اهمیت و ارزش تحصیل و مشکلات رفتاری در مدرسه همچون تعلیق و اخراج و پاس نشدن واحدهای درسی و... استفاده شده و مشخص شد که خود باوری جوانان بر اساس میزان بیگانگی تحصیلی آنان تغییر می‌کند. جوانانی که میزان بیگانگی تحصیلی بالاتری داشتند باور و اعتقاد کمتری به لیاقت و شایستگی تحصیلی و عمومی خود داشتند. از آنجایی که خودباوری، اهداف و آرزوها را منعکس می‌کند، جوانانی با میزان بیگانگی تحصیلی بالا، کمتر بر راههای سنتی رسیدن به موفقیت، همچون تعهد و پایبندی به مدرسه و کسب لیاقت و کفایت تاکید کرده‌اند. در عوض برای حفظ و تثبیت هویت خود به سمت فعالیت‌های جایگزین تحصیل مانند ورزش، ثروت و... سوق پیدا می‌کنند. در کل دانشجویانی که میزان بیگانگی تحصیلی در آنها بیشتر بوده تمایل به پیگیری امور اقتصادی، ورزش قهرمانی و جذابیت ظاهری در آنها قویتر از دانشجویانی است که میزان بیگانگی تحصیلی کمتری داشتند (Fraser & Eccles, ۱۹۹۵).

پژوهش دیگری برای بررسی رابطه میان بیگانگی دانشجویان دانشگاه، موفقیت تحصیلی و استفاده از وب سایت در میان ۵۳ دانشجوی روان شناسی انجام پذیرفت. در این راستا نخست از مقیاسی برای سنجش بیگانگی دانشجویان که بصورت طیف لیکرت بوده و از آیتم‌های هشت تایی تشکیل شده بود استفاده شد، دوم سنجش موفقیت تحصیلی که با چهار نوع از سوالات چندگزینه‌ای که تسلط نسبت به محتوای رشته را می‌سنجید صورت پذیرفت و سوم بررسی میزان استفاده از وب سایت در بین دانشجویان موردسوال قرارگرفت. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بوده است که بیگانگی دانشجویان با کاربرد فزاینده وب سایت ارتباط معناداری نشان می‌داده، عبارتی،

بیگانگی علمی و بیگانگی از رشته تحصیلی با کاربرد پایین وب سایت مرتبط بوده است. از طرف دیگر، بیگانگی علمی ارتباط معکوسی با موفقیت تحصیلی نشان داده و همین ارتباط معنادار بین موفقیت تحصیلی و دانشجویانی که از وب سایت استفاده می‌کردند وجود داشته است (Johnson, ۲۰۰۵:۱۷۹).

### مبانی نظری

در این مقاله عمدتاً از رویکرد انتقادی برای تبیین علل بیگانگی تحصیلی استفاده شده است. در سطح کلان، از دید جامعه شناسان انتقادی نظام مسلط فرهنگی - اجتماعی و روابط حاکم بر آن موجب بیگانگی انسان می‌شود. نظام اجتماعی همراه با ارزش‌های فرهنگی، هنجارها، قواعد و رفتار مخلوق انسان هستند ولی به مرور زمان از او جدا گشته و در برابر وی قرار گرفته‌اند تا جایی که وجود خود را بر آفریننده خویش تحمیل کرده‌اند. آنان همچنین ریشه‌های بیگانگی را در تکنولوژی، بوروکراسی، فردگرایی، وسایل ارتباط جمعی و... جستجو کرده و در این خصوص متفق‌القولند. نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت سیمای بیگانگی را در محدوده نظام اجتماعی ترسیم می‌کنند (ریتزر: ۱۳۷۴). و از آنجا که موضوع این مقاله بیگانگی تحصیلی در دانشگاه است می‌توان دانشگاه را بعنوان یک نظام اجتماعی در نظر آورد و بیگانگی عام را که مدنظر این نظریه پردازان بود به بیگانگی تحصیلی در درون نظام آموزشی تقلیل داده و یکسری از عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی قرار داد. عواملی که بعضاً هرکدام از این نظریه پردازان به نوعی در قالب بیگانگی عام به آنها اشاره کرده‌اند.

بعنوان نمونه، مارکوزه به تکنولوژی می‌تازد و معتقد است تکنولوژی در جامعه نوین ره به اقتدارگرایی می‌سپارد، و منجر به نظارت خارجی و حاکمیت بر افراد می‌شود و در آن به انسان از یک ساحت نگریسته شده، آزادی فردی و احترام به ارزش‌های پاک گذشته به فراموشی سپرده می‌شود و فرد در حلقه نظام‌های مسلط

جامعه اسیر گشته و در چنین شرایطی است که جامعه به سمت بیگانگی سوق پیدا می‌کند (مارکوزه: ۱۳۶۲). این شرایط مورد بحث مارکوزه را می‌توان در درون یک نظام کوچکتر اجتماعی مانند محیط دانشگاهی مورد بررسی قرار داد و بیگانگی شکل گرفته در این محیط که همان بیگانگی تحصیلی است را از این منظر تبیین و تحلیل کرد. یا هنگامی که فروم عنوان می‌کند که شخص بیگانه در جامعه قرن بیستم خالق جامعه خود نیست و اعمال و نتایج او بر وی حاکم هستند و اینکه تحت تاثیر نیروهای بنیادین جامعه و نظام‌های درون آن، بیگانگی انسان - که نوعی انفصال ذهنی و فکری فرد از خویشتن است - رخ می‌دهد و در این رابطه به برخی از عوامل مانند دیوانسالاری اشاره می‌کند (فروم، ۱۳۶۰) در واقع راه را برای بررسی بیگانگی تحصیلی در یک نظام متعلق به جامعه یعنی نظام دانشگاهی هموار می‌سازد. یا آنجا که هابرماس از معرفت و دانش بحث می‌کند و دانش‌گرایی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد، زیرا دانش معاصر را در سیطره یکسری عوامل می‌بیند و معتقد است که اشاعه حاکمیت ایدئولوژی‌های خاص، شرایطی را در جامعه بوجود می‌آورد که باعث بروز بیگانگی می‌شود (ادیبی و انصاری، ۱۳۵۸) آنجا که به آنچه خود صنعت تولید دانش می‌نامد اشاره می‌کند و تاسف می‌خورد از اینکه چگونه نهادها و موسسات تولید کننده دانش، خود به مجموعه‌ای از ساختارهای خودمختار و اقتدارگرا تبدیل شده و فراسوی حدود و اختیارشان در جامعه گسترش یافته و موجبات بیگانگی انسان‌ها را فراهم می‌کنند. نظرگاه او که بیگانگی انسان را محصول نظام مسلط عقلانیت ابزاری می‌داند می‌تواند در تبیین موضوع این پژوهش ما را یاری کند.

همچنین در ارتباط با بیگانگی تحصیلی از نظریه‌های انتقادی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در تبیین چارچوب نظری پژوهش بهره‌جسته‌ایم. سام بولز و هربرت گین تیس تاکید ویژه‌ی بر رابطه میان آموزشگاهها و بازارکار دارند. ایشان با الهام از اندیشه‌ها و آثار لوئی آلتوسر تاکید دارند که نظام آموزشی همانند بازار کار،

یک نظام سلسله مراتبی و قشربندی شده است و از اینرو پیوند عمیقی میان مدارس، دانشگاه‌ها و بازارکار دیده می‌شود. گویا یک نوع برنامه درسی پنهان زمینه را برای گروه‌بندی شاگردان و آماده ساختن آنها برای مشاغلی که متناسب با خاستگاه اجتماعی آنهاست فراهم می‌کند. در چنین شرایطی عدم قدرت نظارت و تاثیرگذاری شاگردان بر چگونگی و فرآیند تحصیل در آموزشگاه، بیانگر وضعیت آینده او در محیط کار است. به تعبیر ساده تر نبود آزادی لازم، فردیت و رضایت مندی دانشجوی در فعالیت‌ها و اساسا محیط دانشگاه، می‌تواند معرف بیگانگی دانشجوی در محیط آموزشی بوده و پیشاپیش وضعیت بیگانگی او در محیط کار و در زندگی آینده اش را رقم بزند.

آراء بوردیو نیز - بصورت غیرمستقیم - در تبیین برخی از ابعاد موضوع پژوهش به تبیین مساله کمک می‌نمایند. به اعتقاد بوردیو منبع نابرابری در جامعه بیشتر ماهیت فرهنگی دارد تا اقتصادی و فاصله بین فرهنگ مدرسه و خاستگاه اجتماعی شاگردان عامل مهمی در تعیین موفقیت آنها در نظام آموزشی محسوب می‌شود (شارع‌پور، ۱۳۸۶: ۸۵). به عقیده بوردیو، مدرسه یک محیط و عرصه اجتماعی<sup>۱</sup> است که ارزشمندترین سرمایه‌ای که فرد می‌تواند در آن داشته باشد همان سرمایه فرهنگی است. در نگاه بوردیو منظور از سرمایه فرهنگی عبارتست از: داشتن یکسری عادت واره‌ها<sup>۲</sup> یا عادات فرهنگی مطلوب (وقت شناسی، نظم و انضباط، مطالعه) و همچنین آشنایی با شعر و ادبیات، هنر و موسیقی، موزه‌ها، آرشیوها و کتابخانه‌ها، زبان و سخنوری، مهارت‌های ارتباطی، مهارت در زبانهای خارجی و... . فرزندان خانواده‌های متفاوت از نظر اقتصادی - اجتماعی وارد مدرسه می‌شوند و بنابراین دارای سرمایه فرهنگی نابرابر هستند ولی متاسفانه مدرسه سرمایه فرهنگی

<sup>۱</sup>. Social field

<sup>۲</sup>. Habitus

این دانش آموزان را برابر و مساوی نمی‌سازد. دانش آموزان وابسته به طبقات متوسط و بالا در نظام آموزشی مدرسه‌ای غالباً موفق‌ترند و این مساله بنظر بورديو دو علت عمده دارد: یکی اینکه بواسطه برخورداری از امکانات مادی بیشتر خانواده سرمایه فرهنگی بیشتری نسبت به دانش آموزان وابسته به طبقات پایین دارند و دوم اینکه فرهنگ خانوادگی این دانش آموزان با فرهنگ مدرسه و محیط آموزشی سازگارتر و هماهنگ‌تر است. در این رابطه بورديو نکته مهمی را گوشزد می‌کند و آن اینکه بسیاری از مشکلات آموزشی، ارتباطی و رفتاری که کودکان طبقات پایین‌تر در مدرسه و محیط‌های آموزشی تجربه می‌کنند ناشی از روبرو شدن آنان - در مدرسه - با عنصر فرهنگی جدیدی است که محیط خانواده به آنان معرفی نکرده است (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۵).

باید توجه داشت که اگرچه نظرات بورديو عمدتاً متوجه مدارس بوده‌اند اما ویژگی‌های مطرح شده محدود به مدرسه نبوده و در دیگر محیط‌های آموزشی نیز قابل مشاهده هستند. با توجه به نظریه بورديو در این خصوص بنظر می‌رسد که سرمایه فرهنگی می‌تواند عامل مهمی در بروز برخی از مشکلات آموزشی از جمله بیگانگی شاگردان از تحصیل باشد. هرچه قدر این سرمایه فرهنگی در شاگردان بیشتر باشد آنها راحت‌تر با مناسبات نظام آموزشی ارتباط برقرار و خود را با فرهنگ محیط آموزشی سازگار خواهند کرد.

ایوان ایلچ نیز همچون بولز و گین تیس گسترش آموزش و پرورش مدرسه را با نیازهای نظام سرمایه داری به مسائلی چون انضباط و سلسله مراتب اجتماعی مرتبط می‌داند. بنظر او مدرسه یک سازمان اجباری و بازداشتگاهی است، زیرا حضور در آن اجباری است و کودکان در سال‌های بین طفولیت تا زمان ورود به بازار کار در آنجا نگهداری می‌شوند. آموزش بزعم ایلچ مترادف با بلعیدن برنامه‌های درسی است. مدرسه هیچ آموزش دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد و بعنوان یک نهاد انحصارگر

توزیع دانش را به خود اختصاص داده است. بر اساس این منطق مدرسه مجبور است هر نوع آموزش خارج از مدرسه را انکار کند و برای آنکه این انحصار در زندگی اجتماعی نیز به کرسی نشانده شود مدرک و دانشنامه را یگانه ضابطه کسب دانش و به معنای احراز صلاحیت علمی می‌شناسد. در جریان آموزش مدرسه غالباً خلاقیت و ابتکار شخصی کشته می‌شود (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۹).

نظریات گیلبرتو فریره نیز در تبیین بیگانگی تحصیلی مورد استناد این پژوهش بوده است. فریره ماهیت آموزش و پرورش رسمی در جوامع را یک ماهیت سیاسی می‌داند، بدین معنا که آموزش و پرورش یک نهاد اجتماعی بیطرف و خنثی نیست بلکه به منزله ابزار و وسیله‌ای است که پذیرش و انطباق با وضعیت موجود جامعه را به نسل جوان و نوجوان القاء می‌کند و به نسل بعد یاد می‌دهد که با شرایط محیط بسازد، قواعد و هنجارهای آنرا بپذیرد و آنها را یاد گرفته و درونی نماید. آموزش رسمی در واقع نوعی فرهنگ سکوت<sup>۱</sup> را در نسل‌های آینده جا می‌اندازد. فریره می‌گوید که برای دریافت ماهیت سیاسی آموزش و پرورش رسمی کافی است به دو نکته توجه کنیم: چه کسانی آنرا تنظیم کرده و بوجود آورده‌اند؟ و منافع چه گروه‌ها و افرادی را تامین می‌کند؟

بنظر فریره فعالیت‌های آموزشی نیز در واقع نوعی فعالیت سیاسی هستند. تمام اهداف آموزشی، برنامه‌های درسی و شیوه‌های تدریس تماماً دارای پیام‌های سیاسی می‌باشند. حتی شناخت و یادگیری در مدارس نیز رنگ و بوی سیاسی دارد زیرا مطیع بودن را رواج داده و استقلال و خلاقیت افراد را از بین می‌برد. رهایی از یک چنین نوع یادگیری و شناختی ضروری است و راه چاره آن برخورد انتقادی و مبتنی بر گفتگو در محیط آموزشی است. ارتباط مبتنی بر گفتگو<sup>۲</sup> ابزار و رفتار سیاسی مناسبی

<sup>۱</sup> . Culture of silence

<sup>۲</sup> . Dialogical communication

است که می‌تواند مسیر جامعه را بسوی آگاهی و آزادی هموار نماید (موسوی، ۱۳۸۷: ۴۰).

فریره دو نوع نظام آموزشی را تشریح و خروجی‌ها و بروندهای هر یک را در کتاب خود بیان کرده است. یکی از این دو نظام به تعبیر فریره عبارتست از آموزش و پرورش نقلی و روایتی<sup>۱</sup> که متناسب است با بیشترین نظام‌های آموزشی فعلی این نظام آموزشی شاگرد نقش یک انبار و مخزن را دارد و یادگیری محدود به دریافت، حفظ و سپس مصرف اطلاعات و دانسته‌هاست و رابطه آموزشی یکسویه و متکی به قضاوت معلم است. نتیجه این سیستم آموزشی عبارتست از: نوعی انفعال و بیگانگی در اشخاص یادگیرنده. در واقع این نظام آموزشی روایتی و یا بانکی است که امروزه گستره بیگانگی را در شاگردان افزایش داده و می‌دهد (موسوی، ۱۳۸۷: ۴۱).

با عنایت به نظریه‌های مطرح شده در قالب رویکرد انتقادی، و پیشینه پژوهش سعی شد چارچوب نظری - و برآن اساس - فرضیه‌های پژوهش را مدون نموده و در این راستا متغیرهایی را از تئوری‌های مطرح شده شناسایی کند که قابل انطباق با جامعه مورد مطالعه می‌باشند. این متغیرها در سه دسته مطرح شده‌اند: متغیرهای سطح کلان که مربوط به نظام آموزشی کل می‌شود و یکسری عوامل بیرونی و کلان را در بر می‌گیرد و متغیرهای سطح متوسط که مربوط به نظام آموزشی دانشگاه می‌شوند و یکسری عوامل محیطی و سازمانی را در بر می‌گیرد. متغیرهای سطح خرد که مربوط به نظام فردی می‌شود و یکسری عوامل فردی - اجتماعی را شامل می‌شوند. شایان ذکر است که متغیرهای میزان بوروکراسی حاکم بر دانشگاه، محدودیت‌های اعمال شده توسط دانشگاه و سبک مدیریتی گروه از تئوری مکتب فرانکفورت، متغیر سرمایه فرهنگی دانشجو از نظریه بوردیو، متغیر ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی و متغیر بانکی یا انباشتی

---

<sup>۱</sup> . Narrative education

بودن نظام آموزشی از نظریه فریره، مدرک‌گرایی از نظریه یلیچ و پایگاه اجتماعی و اقتصادی و همچنین پرستیژ اجتماعی دانشگاه از نظریه بولز و گین تیس گرفته شد و رابطه آنها با متغیر بیگانگی تحصیلی با ارائه فرضیه‌هایی بررسی شد.

### فرضیه‌های پژوهش

۱. بین میزان ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی و میزان بیگانگی تحصیلی رابطه وجود دارد. بدین معنا که هرچه نظام آموزشی به سمت ایدئولوژیک بودن سوق پیدا کند، میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان افزایش می‌یابد.
۲. بین میزان بانکی و انباشتی بودن نظام آموزشی و میزان بیگانگی تحصیلی رابطه وجود دارد. بدین معنا که هر چه نظام آموزشی به سمت بانکی و انباشتی بودن سوق پیدا کند، بر میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان افزوده خواهد شد.
۳. بین میزان مدرک‌گرایی در جامعه و میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان رابطه وجود دارد. بدین معنا که هرچه مدرک‌گرایی در جامعه بیشتر باشد، میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان نیز افزایش خواهد یافت.
۴. بین میزان بوروکراسی حاکم بر دانشگاه با میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان رابطه وجود دارد. بدین معنا که هرچه میزان بوروکراسی اداری در دانشگاه بیشتر باشد، میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان نیز افزایش خواهد یافت.
۵. بین میزان محدودیت‌های اعمال شده از سوی نظام دانشگاه با میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان رابطه وجود دارد. بدین معنا که هرچه میزان محدودیت‌های اعمال شده توسط دانشگاه بیشتر باشد میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان نیز افزایش می‌یابد.



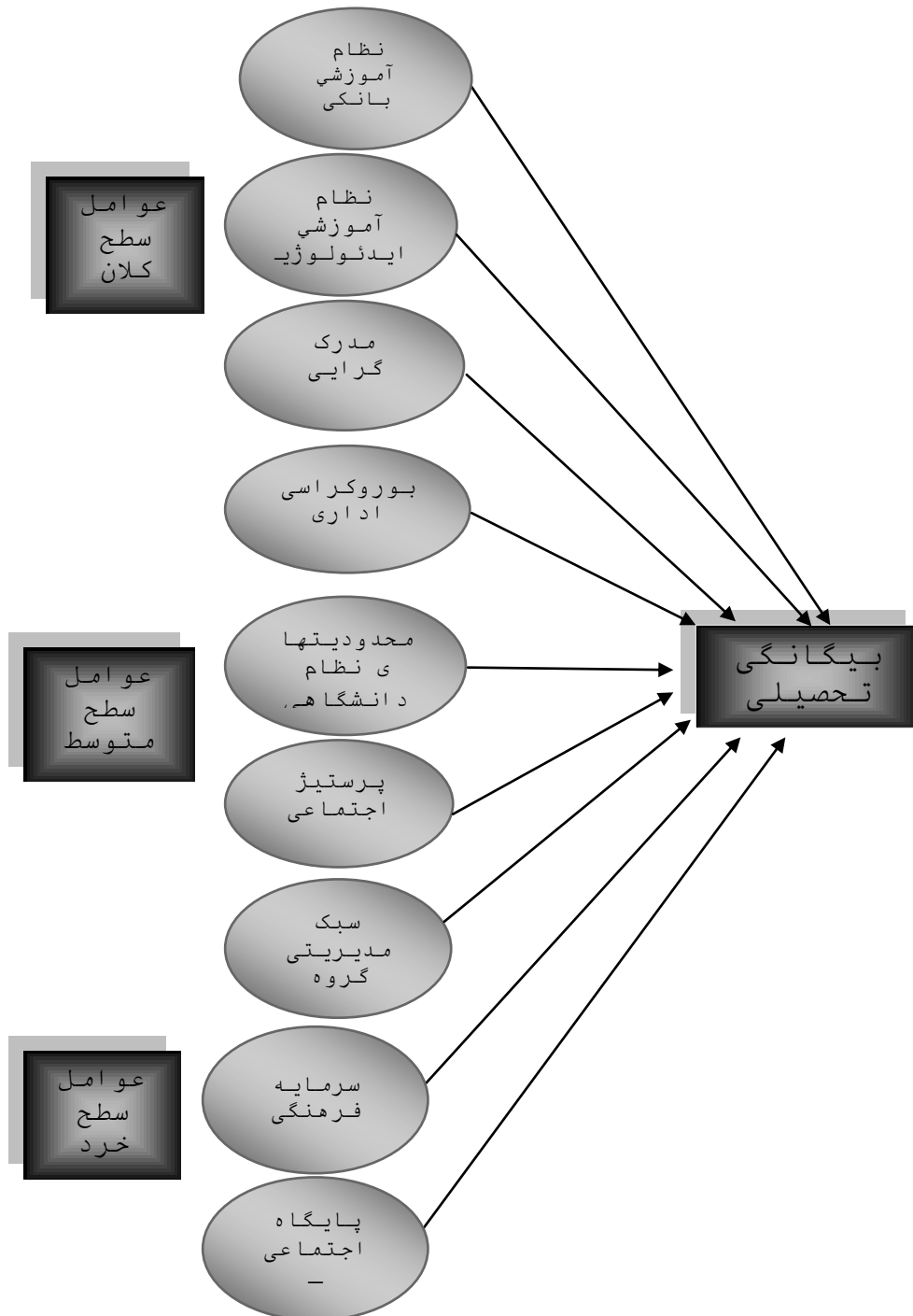
۶. بین نوع سبک مدیریت گروه آموزشی با میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان رابطه وجود دارد. بدین معنا که هرچه سبک مدیریتی مدیر گروه آموزشی به سمت اقتدار طلبی سوق پیدا کند، میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان نیز افزایش خواهد یافت.

۷. بین میزان پرستیژ اجتماعی دانشگاه و میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان رابطه وجود دارد. بدین معنا که هرچه دانشگاه از نظر دانشجویان از موقعیت علمی و اجتماعی کمتری برخوردار باشد، میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان بیشتر خواهد بود.

۸. بین میزان سرمایه فرهنگی دانشجویان و بیگانگی تحصیلی رابطه وجود دارد. بدین معنا که هرچه دانشجویان از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار باشند، بیگانگی تحصیلی‌شان کمتر خواهد بود.

۹. بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان و میزان بیگانگی تحصیلی آنها رابطه وجود دارد. بدین معنا که هرچه دانشجویان از پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتری برخوردار باشند، میزان بیگانگی تحصیلی‌شان کمتر خواهد بود.

در نهایت، مدل نظری عوامل مؤثر بر بیگانگی تحصیلی دانشجویان بر اساس چارچوب نظری بصورت زیر ارائه گردید.



## تعریف مفاهیم و متغیرها

در این مقاله متغیر وابسته بیگانگی تحصیلی است و متغیرهای مستقل سه دسته عوامل را شامل می‌شوند: گروه اول متغیرهای کلان (ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی، بانکی بودن نظام آموزشی، مدرک گرایی در جامعه)، گروه دوم متغیرهای متوسط (بوروکراسی اداری دانشگاه، محدودیت‌های اعمال شده توسط دانشگاه، پرستیژ اجتماعی دانشگاه و سبک مدیریتی گروه آموزشی) و گروه سوم متغیرهای خرد (سرمایه فرهنگی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی) می‌باشند. در این قسمت به تعریف نظری و چگونگی سنجش این متغیرها اشاره می‌شود.

**بیگانگی تحصیلی:** اصطلاحی است که برای توضیح «جدایی دانشجویان یا دانش آموزان از فرایند یادگیری» استفاده می‌شود و آن را «وضعیت یا تجربه منزوی بودن از یک گروه تحصیلی یا یک فعالیت آموزشی که شخص باید به آن تعلق داشته یا درگیر آن باشد» تعریف می‌کنند (Johnson, ۲۰۰۵: ۱۷۹). برای عملیاتی کردن بیگانگی تحصیلی مقیاس میو و روزالیند مبنا قرار داده شد. البته از آنجا که این مقیاس بطور عام برای بیگانگی دانشجویان طراحی شده بود، با بومی‌کردن گویه‌های آن و نزدیکی به جامعه آماری مورد بررسی و با اعمال تغییراتی سعی شد با بیگانگی از تحصیل و محیط آموزشی منطبق گردد. ابعاد مقیاس بیگانگی تحصیلی تدوین شده عبارتست از: بُعد بی‌هنجاری، بُعد بی‌معنایی، بُعد بی‌قدرتی و انزوای اجتماعی. بُعد بی‌هنجاری بعنوان انعکاس فقدان رفتار قانونمند و مناسب بین دانشجویان تعریف شده (Johnson, ۲۰۰۵: ۱۷۹) و شامل شاخص‌هایی چون زیر پا گذاشتن قوانین و عدم تطبیق با ارزش‌ها و هنجارهای دانشگاه می‌باشد، بُعد بی‌معنایی بصورت احساس پوچی در مورد اهداف و عملکرد نظام دانشگاهی بدلیل عدم برقراری رابطه بین نیازهای امروز و آینده دانشجویان تعریف شده است و شامل شاخص‌هایی چون عدم برقراری رابطه بین نیازهای امروز و آینده دانشجویان توسط دانشگاه و مباحث درسی می‌باشد، بُعد بی‌قدرتی بصورت احساس عدم دخالت در فرایند یادگیری و بی‌قدرتی در جهت

مشارکت در فرایند اداره کردن امور دانشگاهی تعریف شده است و شامل شاخص‌هایی چون عدم دخالت در فرایند یادگیری و عدم مشارکت در اداره امور دانشگاه می‌باشد و بُعد انزوای اجتماعی بصورت احساس تنهایی و جدایی از محیط دانشگاه و همکلاسی‌ها تعریف شده است و شامل شاخص‌هایی چون عدم شرکت در مراسم، فعالیت‌های دانشگاه و عدم فعالیت گروهی در کلاس درس می‌باشد.

آلفای کرونباخ برای مقیاس بیگانگی تحصیلی ۰/۷۱ به دست آمد.

**- ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی :** ایدئولوژی الگویی است که از معتقدات و

مفهوم‌هایی تشکیل شده (هم واقعی و هم تئوری) که ظاهراً مدعی توضیح و تبیین پدیده‌های پیچیده اجتماعی‌اند تا انتخاباتهای اجتماعی - سیاسی که افراد و گروه‌ها با آن مواجهند را هدایت و تسهیل کند. همچنین آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی ایدئولوژی را مجموعه یا نظام اندیشه‌ها و تصوراتی می‌داند که اشتغالات اساسی و اهم امور مورد توجه آن از گروه خاصی از انسان‌ها منبعت می‌شود (بیرو: ۱۳۷۵). برای عملیاتی کردن این متغیر از شاخص‌هایی چون سیاست زدگی نظام آموزشی، جهت‌گیری جنسیتی، کمرنگ شدن شخصیت‌های اسطوره و تاریخی استفاده شده است.

**- بانکی یا انباشتی بودن نظام آموزشی:** در این نظام شاگرد نقش یک انبار و

مخزن را دارد، یادگیری محدود به دریافت، حفظ و سپس مصرف اطلاعات و دانسته‌هاست و رابطه آموزشی یکسویه و متکی به قضاوت معلم است (موسوی، ۱۳۸۷ : ۶۱). برای عملیاتی کردن این متغیر از شاخص‌هایی چون میزان خلاقیت و نوآوری در نظام، منفعل بودن یادگیرنده و... استفاده شده است.

**- مدرک گرایی:** مدرک گرایی به وضعیتی اشاره دارد که در آن از مدرک

تحصیلی بدست آمده بصورت غیرمولد و بعنوان ابزاری برای غربال کردن افراد در کسب شغل و حرفه‌ها استفاده می‌شود (منافزاده، ۱۳۸۶: ۱۰۷). در سنجش مدرک گرایی از شاخص‌هایی چون محبوبیت مدرک در جامعه و ارزش مدرک در جامعه استفاده شده است.

**- بوروکراسی اداری دانشگاه:** بوروکراسی بصورت یک نوع آرمانی به اصولی از سازمان‌بندی اشاره می‌کند که در سازمانهای گوناگون تعبیرهای متعددی پیدا می‌کند. خصوصیات نوع آرمانی عبارتند از: معقولیت در تصمیم‌گیری، غیر شخصی بودن در روابط اجتماعی، راهواری وظایف و تمرکز اقتدار. مجموعه ویژگی‌های ساختاری بوروکراسی و بر تعریفی را از لحاظ طبقه بندی تشکیل می‌دهند. که از این قرارند: حوزه‌های اختیاری رسمی و ثابت برای اعضاء، نظام درجه‌بندی شده اقتدار متمرکز، نظام بایگانی مرکزی، یک رشته مهارت‌های خاص موسوم به مدیریت اداری، فعالیت‌های اداری تمام وقت کارکنان، که در نتیجه جدا شدن زندگی اداری کارمند از زندگی شخصی او، خاصه در ارتباط با امور مالی را طلب می‌کند. مقررات منظم و همگانی که شیوه کار را تعیین و مورد پیروی می‌باشند. یکی از گرایش‌های تکرار شونده در سازمان بوروکراتیک، پیدایش کاغذ بازی، مقررات خشک و تاکید روی نحوه اجرای کار است. در سنجش بوروکراسی اداری از شاخص‌هایی چون قوانین خشک و دست و پا گیر، تاخیراندازی در کارها و اتلاف زمان و برتری روابط بر ضوابط استفاده شد.

**- محدودیت‌های اعمال شده توسط دانشگاه:** عبارت است از این که کنش‌های افراد توسط عوامل محیطی همچون عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محدود گردد (کرایب، ۱۳۷۸: ۵۵). در سنجش آن از شاخص‌هایی چون محدودیت در انتخاب نوع پوشش در دانشگاه، محدودیت در انتخاب جنسیت دوستان و همچنین محدودیت در بیان افکار و عقاید استفاده شد.

**- سبک مدیریتی گروه:** مفهوم سبک مدیریت به نگرش و شیوه عمل مدیر در ارتباط با کارکنان و عوامل سازمانی در ابعادی مانند میزان کنترل، تفویض اختیار، استفاده از قدرت مقام و سایر متغیرهای سازمانی اشاره دارد و در این راستا سه سبک مدیریتی استبدادی (آمرانه، دیکتاتوری، اقتدارگرا)، دموکراتیک و بی‌بندوبار (آزادی مطلق، لیبرال، آزادگر) مورد توجه است (فرنچ و هیتر، ۱۳۷۱). برای سنجش میزان

اقتدارگرایی مدیر گروه آموزشی از شاخص‌هایی چون مسئولیت ناپذیری مدیرگروه، عدم توجه به نظرات دیگران و رابطه خشک و انعطاف ناپذیر بهره گرفته شد.

**- پرستیژ اجتماعی دانشگاه:** منظور از پرستیژ اجتماعی موقعیتی است که یک فرد یا گروه یا نهاد در ساختار اجتماعی جامعه دارد که در این جا دانشگاه مدنظر است. برای عملیاتی کردن این متغیر از شاخص‌هایی چون وجه عمومی دانشگاه و سطح علمی استفاده شد.

**- سرمایه فرهنگی:** سرمایه فرهنگی عبارت است از: داشتن یکسری عادت واره‌ها یا عادات فرهنگی مطلوب (وقت شناسی، نظم و انضباط، مطالعه) و همچنین آشنایی با شعر و ادبیات، هنر و موسیقی، موزه‌ها، آرشیوها و کتابخانه‌ها، زبان و سخنوری، مهارت‌های ارتباطی، مهارت در زبانهای خارجی و... (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۵). برای عملیاتی کردن سرمایه فرهنگی از شاخص‌هایی چون مطالعه نشریات و روزنامه‌ها، مطالعه کتابهای رمان، شعر و داستان و انجام کارهای هنری و ذوقی استفاده شد.

**- پایگاه اجتماعی - اقتصادی:**<sup>۱</sup> منظور موقعیتی است که یک فرد در ساختار اجتماعی کسب می‌کند. جامعه‌شناسان معمولاً در پژوهش‌های تجربی جهت تعیین پایگاه فرد در سلسله مراتب اجتماعی، ترکیبی از درآمد، منزلت شغلی و تحصیلات را بعنوان ملاک و معیار تعیین سنجش بکار می‌برند (کاظمی‌پور، ۱۳۷۴: ۲۱۰). در اینجا برای تعیین پایگاه افراد درآمد خانواده، تحصیلات پدر و شغل معیار قرار می‌گیرد.

**- میزان درآمد:** به معنی دریافتی‌های مالی فرد به صورت ماهیانه از منابع گوناگون است.

**- میزان تحصیلات پدر:** منظور تعداد سال‌هایی است که پدر صرف فراگیری آموزش رسمی نموده که در این پژوهش از بی سواد تا فوق لیسانس و بالاتر را شامل می‌شود.

---

<sup>۱</sup> . Socio-Economic Status (SES)

**- شغل پدر:** منظور از شغل پدر وضعیت فعلیتی است که پدر در قبال آن درآمد کسب می‌کند. در این پژوهش عنوان دقیق شغل مد نظر بوده است و برای تعیین منزلت شغلی از طبقه‌بندی مشاغل شهلا کاظمی‌پور بهره گرفته شده است.

### روش‌شناسی پژوهش

روش بکار رفته در این مقاله پیمایش اجتماعی است. روش پیمایش که عام‌ترین نوع روش در تحقیقات اجتماعی به شمار می‌آید، روشی برای گردآوری داده‌هاست که در آن از گروه‌های معینی از افراد خواسته می‌شود به تعدادی پرسش مشخص پاسخ دهند که این پاسخ‌ها مجموعه اطلاعات تحقیق را تشکیل می‌دهند (بیکر، ۱۳۷۷: ۱۹۶). جامعه آماری این پژوهش شامل تمام دانشجویان دانشگاه شاهد اعم از روزانه و شبانه می‌باشد که در سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۷ در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد مشغول به تحصیل بوده‌اند. بر طبق آمارکسب شده از واحد رایانه سازمان مرکزی دانشگاه شاهد جامعه آماری در حدود ۵۵۳۹ نفر تعیین شد که با در نظر گرفتن فرمول کوکران از بین آنها تعداد نمونه ۳۵۹ نفر تعیین گردید. شیوه نمونه‌گیری بصورت دو مرحله‌ای بوده که در مرحله اول شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب و در مرحله دوم بصورت تصادفی انجام شده. در این تحقیق ابتدا جامعه آماری دانشگاه به تفکیک دانشکده و مقطع تحصیلی مشخص و به تناسب جمعیت هر دانشکده تعداد نمونه تعیین شد. در مرحله دوم به قید قرعه از هر دانشکده یک رشته تحصیلی انتخاب و نهایتاً در هر رشته آموزشی دانشجویان وابسته به ورودی‌های گوناگون سهمیه یکسانی از پرسشنامه‌ها را به خود اختصاص دادند. بدین صورت که با توجه به ورودی‌های گوناگون و اعمال نسبت زن به مرد در هر یک از ورودی‌ها در رشته‌های انتخاب شده، پرسشنامه در اختیارشان قرار گرفت و اطلاعات مورد نیاز از طریق پرسشنامه جمع‌آوری گردید. پرسشنامه در برگیرنده دو بخش بود: یک بخش مربوط به سوالات زمینه پاسخگویان و

بخش دیگر در برگیرنده سوالات اصلی تحقیق و متناسب با متغیرهای مورد بررسی، که در خرداد و تیر ماه سال ۱۳۸۸ به صورت حضوری و با مراجعه به دانشکده‌ها توسط دانشجویان تکمیل گردید.

### یافته‌های پژوهش

نتایج بدست آمده نشان دهنده آن است که در حدود ۶۸ درصد دانشجویان مورد بررسی از بیگانگی تحصیلی در سطح متوسط برخوردار بوده و تنها نزدیک ۴ درصد دانشجویان بیگانگی تحصیلی بالایی داشتند. همچنین میانگین نمره بیگانگی تحصیلی در جامعه مورد بررسی (دانشگاه شاهد) برابر با ۳۲/۷ محاسبه شد که از حد متوسط و میانگین نظری پژوهش (۳۶) کمی پایین‌تر بوده و نشان دهنده آن است که سطح بیگانگی تحصیلی در دانشجویان دانشگاه شاهد هنوزنگران کننده نیست.

جدول ۱- توزیع پاسخگویان بر حسب میزان بیگانگی تحصیلی

درصد معتبر	درصد	فراوانی	بیگانگی تحصیلی
۲۸/۱	۲۷/۹	۱۰۰	پایین
۶۸/۰	۶۷/۴	۲۴۲	متوسط
۳/۹	۳/۹	۱۴	بالا
-	۰/۸	۳	بی جواب
۱۰۰	۱۰۰	۳۵۹	جمع

همچنین در بررسی ابعاد بیگانگی تحصیلی، بُعد انزوای اجتماعی با میانگین ۹/۱۸ بالاترین میزان را به خود اختصاص داد و پایین‌ترین میزان در ارتباط با بعد بی‌معنایی با میانگین ۶/۴۰ گزارش شد که نشان دهنده آن است که میزان انزوای اجتماعی در حد



بالا و میزان بی‌معنایی در بین دانشجویان در حد پایینی قرار داشته است که این مساله می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد و بررسی عوامل تاثیرگذار بر تک تک ابعاد بیگانگی تحصیلی می‌تواند به نوبه خود پایه گذار پژوهش‌های بعدی قرار گیرد.

جدول ۲- توصیف آماری متغیر بیگانگی تحصیلی

بیگانگی تحصیلی	تعداد	دست کم <sup>۱</sup>	دست بالا <sup>۲</sup>	میانگین	انحراف معیار
	۳۵۶	۱۹	۴۹	۳۲/۷۲	۶/۱۸

همچنین با بهره‌گیری از آزمون t تک نمونه‌ای در بررسی بیگانگی تحصیلی میان انواع و اصناف دانشجویان نیز نتایج جالبی بدست آمد. بنابر نتایج این آزمون میزان بیگانگی تحصیلی در بین دانشجویان دختر و پسر از میانگین نظری تحقیق پایین‌تر بود بطوریکه میانگین بیگانگی تحصیلی پسران (۳۳/۲) در مقایسه با دختران (۳۲/۲) گزارش شد که نشان دهنده آن است که در پسران بیشتر از دختران بیگانگی تحصیلی دیده می‌شود که البته این تفاوت ناچیز می‌نماید. همچنین در میزان بیگانگی تحصیلی بین دانشجویان مجرد و متاهل نیز تفاوت چندانی دیده نشد. در بین قومیت‌های گوناگون نتایج نشان دهنده آن بود که بالاترین میزان بیگانگی تحصیلی مربوط به دانشجویان گیلک و مازنی (۳۴/۲) و پایین‌ترین میزان متعلق به دانشجویان عرب (۲۷/۲) می‌باشد. در بررسی میزان بیگانگی تحصیلی در مقاطع تحصیلی نیز میانگین نمرات میزان بیگانگی تحصیلی دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد برابر با ۳۲ گزارش شد در حالی که میانگین نمرات میزان بیگانگی تحصیلی در دانشجویان مقطع دکتری عمومی (۳۷/۸۹) از میانگین نظری بالاتر بوده است، هر چند این تفاوت (sig=۰/۰۹) معنادار

۱ - حداقل

۲ - حداکثر

تلقی نمی‌شود. همچنین در بررسی بیگانگی تحصیلی در دانشکده‌های گوناگون نیز نتایج نشان دهنده آن بود که پایین‌ترین میزان بیگانگی تحصیلی مربوط به دانشکده‌های علوم پایه (۳۱/۲۵) و مامایی و پرستاری (۳۱/۳۰) می‌باشد و بالاترین میزان بیگانگی تحصیلی متعلق به دانشکده پزشکی (۳۸/۹) می‌باشد و با توجه به سطح معناداری مربوطه ( $\text{sig}=0/037$ )، میزان بیگانگی دانشجویان دانشکده پزشکی به شکل معناداری از متوسط بیگانگی تحصیلی در دانشگاه شاهد بالاتر و شدیدتر بوده است. جدول ۳ میزان بیگانگی تحصیلی محاسبه شده در دانشجویان مورد بررسی را به تفکیک جنس، قومیت و... نشان می‌دهد.

جدول ۳- نتایج آزمون t تک نمونه‌ای پیرامون بیگانگی تحصیلی در انواع و اصناف

دانشجویان

متغیر	میانگین نظری	میانگین محاسبه شده	سطح معناداری
بیگانگی تحصیلی	۳۶	۳۲/۷۲	۰/۰۰۰
بیگانگی تحصیلی دختران	۳۶	۳۲/۲۹	۰/۰۰۰
بیگانگی تحصیلی پسران	۳۶	۳۳/۲۵	۰/۰۰۰
بیگانگی تحصیلی مجردان	۳۶	۳۲/۵۸	۰/۰۰۰
بیگانگی تحصیلی متاهلین	۳۶	۳۲/۶۸	۰/۰۰۸
بیگانگی تحصیلی دانشجویان گیلک و مازنی	۳۶	۳۴/۲	۰/۳۱۴
بیگانگی تحصیلی دانشجویان عرب	۳۶	۲۷/۲۵	۰/۰۱
بیگانگی تحصیلی دانشجویان کارشناسی	۳۶	۳۲/۰۵	۰/۰۰۰
بیگانگی تحصیلی دانشجویان کارشناسی ارشد	۳۶	۳۲/۲۶	۰/۰۰۰
بیگانگی تحصیلی دانشجویان دکتری عمومی	۳۶	۳۷/۸۹	۰/۰۹
بیگانگی تحصیلی دانشجویان دانشکده پایه	۳۶	۳۱/۲۵	۰/۰۰
بیگانگی تحصیلی دانشجویان دانشکده مامایی	۳۶	۳۱/۳۰	۰/۰۲

بیگانگی تحصیلی دانشجویان دانشکده پزشکی	۳۶	۳۸/۹۵	۰/۰۳۷
--	----	-------	-------

در بررسی فرضیه‌های کلان تحقیق سه فرضیه مطرح بودند که همگی تایید شدند. به طوری که بین متغیرهای انباشتی بودن (بانکی بودن) و ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی و میزان بیگانگی تحصیلی رابطه همبستگی تقریباً متوسط و مستقیم برقرار شد. همچنین رابطه متغیر مدرک گرایی با متغیر میزان بیگانگی تحصیلی مورد آزمون قرار گرفت که تایید شد هرچند این رابطه همبستگی ضعیف بوده است. جدول ۴ نتایج آزمون‌های همبستگی را در ارتباط با فرضیه‌های کلان تحقیق نشان می‌دهد:

جدول ۴- نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای سطح کلان و میزان بیگانگی تحصیلی

متغیر	آزمون آماری	سطح معناداری
بیگانگی تحصیلی / ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی	$r = 0/313$ = ضریب همبستگی پیرسون (r)	۰/۰۰۰
بیگانگی تحصیلی / انباشتی بودن نظام آموزشی	$r = 0/271$ = ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۰۰۰
بیگانگی تحصیلی / مدرک گرایی در جامعه	$r = 0/129$ = ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۰۱۵

در ادامه، فرضیه‌های سطح متوسط تحقیق مورد آزمون قرار گرفتند که هر چهار فرضیه مطرح شده مورد تایید قرار گرفتند. در ارتباط با فرضیه رابطه بوروکراسی اداری با میزان بیگانگی تحصیلی نتایج نشان می‌دهد که این رابطه همبستگی در حد متوسط و مستقیم است. رابطه همبستگی بین متغیر محدودیت‌های اعمال شده توسط دانشگاه و میزان بیگانگی تحصیلی متوسط و مستقیم بدست آمد. رابطه همبستگی بین متغیر پرستیژ اجتماعی دانشگاه با میزان بیگانگی تحصیلی در سطح متوسط ولی معکوس

گزارش شده است و نهایتاً در رابطه با سبک مدیریتی گروه آموزشی با متغیر وابسته نیز رابطه همبستگی در حد ضعیف بدست آمد. جدول ۵ نتایج مربوط به آزمون فرضیه‌های سطح متوسط تحقیق را منعکس نموده است:

جدول ۵- نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای سطح متوسط و میزان بیگانگی تحصیلی

سطح معناداری	آزمون آماری	متغیر
۰/۰۰۰	ضریب همبستگی اسپیرمن = ۰/۳۱۵	بیگانگی تحصیلی / بوروکراسی اداری
۰/۰۰۰	ضریب همبستگی اسپیرمن = ۰/۴۴۵	بیگانگی تحصیلی / محدودیت‌های دانشگاهی
۰/۰۰۰	ضریب همبستگی اسپیرمن = -۰/۴۵۰	بیگانگی تحصیلی / پرستیژ اجتماعی دانشگاه
۰/۰۰۰	ضریب همبستگی اسپیرمن = ۰/۲۲۶	بیگانگی تحصیلی / سبک مدیریتی گروه آموزشی

در ادامه بررسی فرضیه‌های اصلی تحقیق در سطح خرد نیز دو عامل مورد بررسی قرار گرفت که در نتیجه رابطه سرمایه فرهنگی دانشجویان و میزان بیگانگی تحصیلی آنها تایید شد. هرچند این رابطه همبستگی بصورت ضعیف و معکوس بوده است، اما هیچ رابطه‌ای بین متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجو و میزان بیگانگی تحصیلی وی دیده نشد. جدول ۶ نتایج مربوطه را منعکس نموده است:

جدول ۶- نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای خرد و میزان بیگانگی تحصیلی

متغیر	آزمون آماری	سطح معناداری
بیگانگی تحصیلی / سرمایه فرهنگی	$-0/132 =$ ضریب همبستگی اسپیرمن	0/013
بیگانگی تحصیلی / پایگاه اجتماعی - اقتصادی	$0/013 =$ ضریب همبستگی اسپیرمن	0/984

در بررسی متغیرهای تحقیق و تبیین میزان تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از طریق رگرسیون می‌توان عنوان کرد که از سه دسته عوامل مهم و تاثیرگذار در این تحقیق، عوامل سطح متوسط که مربوط به متغیرهای سازمانی و محیطی می‌شدند بیشترین تاثیر را نسبت به بقیه متغیرها بر میزان بیگانگی تحصیلی داشتند و بهتر از بقیه عوامل توانستند بیگانگی تحصیلی را تبیین کنند. این نشان می‌دهد که محیط دانشگاهی که فرد در آن تحصیل می‌کند چقدر می‌تواند مهم و تاثیرگذار می‌تواند باشد بطوری که بیشترین تبیین بیگانگی تحصیلی در این تحقیق را عوامل محیطی و سازمانی برعهده دارند. جداول ۷ و ۸ نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون و تبیین نوسانات متغیر وابسته را بر حسب متغیرهای مستقل نشان می‌دهند:

جدول ۷- نتایج آزمون تحلیل رگرسیون درباره عوامل مؤثر بر بیگانگی تحصیلی

شاخص‌های آماری متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی چندگانه (R)	ضریب تعیین $(R^2)$	ضریب تعیین تعدیل یافته $(\Delta R^2)$	تحلیل واریانس (F)	سطح معناداری (Sig)
-------------------------------	--------------------------	--------------------	---------------------------------------	-------------------	--------------------

۰/۰۰	۱۳/۴۰۵	۰/۲۴۹	۰/۲۶۹	۰/۵۱۸	عوامل سطح کلان - متوسط - خرد
------	--------	-------	-------	-------	---------------------------------

با توجه به نتایج بدست آمده در جدول ۷ که در آن ضریب تعیین یا ( $R^2$ ) معادل ۰/۲۶۹ و ضریب تعیین استاندارد شده نیز معادل ۰/۲۴۹ بدست آمده است می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای مستقل در این تحقیق روی هم رفته می‌توانند تقریباً ۲۷ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته (میزان بیگانگی تحصیلی) را تبیین نمایند.

### نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش نشان دهنده آن است که میزان بیگانگی از تحصیل در بین دانشجویان دانشگاه شاهد تقریباً در حد متوسط می‌باشد و بنابراین هنوز در وضعیت بحرانی و وخیم قرار نگرفته است، اما با این وجود میانگین نمره بیگانگی در دانشجویان دانشکده پزشکی بالاتر از حد متوسط و بنوعی نگران کننده بوده است. بیگانگی تحصیلی در بین دختران و پسران دانشجو با اندکی تفاوت تقریباً در یک سطح قرار دارد و همین حالت در بین دانشجویان مجرد و متأهل دیده می‌شود. علاوه بر این، در بررسی فرضیه‌های اصلی تحقیق در مورد عوامل کلان سه فرضیه مطرح بودند که همگی تایید شدند، بطوری که بین متغیرهای انباشتی بودن (بانکی بودن) و ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی و میزان بیگانگی تحصیلی رابطه همبستگی متوسط و مستقیم برقرار شد. البته نتایج این فرضیه‌ها با توجه به نظریه‌ها و ادله مطرح شده در باب بیگانگی تحصیلی چندان دور از انتظار نبود. همانطور که فریره اشاره داشت ماهیت نظام آموزشی یک ماهیت سیاسی دارد و یک نهاد اجتماعی بیطرف و خنثی نیست بلکه به منزله ابزار و وسیله‌ای است که پذیرش و انطباق با وضعیت موجود جامعه را به نسل جوان القاء می‌کند، مطیع بودن را رواج داده، استقلال و خلاقیت افراد را از بین برده و در نتیجه فرد را از محیط آموزشی خود بیگانه می‌کند. فاکتورهای انباشتی یا بانکی بودن

و ایدئولوژیک بودن نظام آموزشی در نظر فریره گستره بیگانگی را در دانشجویان و دانش آموزان افزایش می‌دهد. در بررسی این عوامل از نظر دانشجویان در ارتباط با نظام آموزشی ایران نیز مشخص شد که این عوامل می‌توانند بر بیگانگی تحصیلی دانشجویان تاثیرگذار باشند. نظام آموزشی بانکی و ایدئولوژیک از جمله ویژگی‌های فرهنگ سکوت است (به تعبیر فریره) که در آن فرد در حالت از خود بیگانه قرار دارد و یاد گیرنده تبدیل به موجودی منفعل می‌شود که قادر به درک ماهیت وجودی خویش نیست و نسبت به محیطی که در آن قرار دارد بیگانه است. فرضیه رابطه مدرک گرایی با میزان بیگانگی تحصیلی نیز مورد آزمون قرار گرفت که تایید شد هرچند این رابطه همبستگی ضعیف بوده است. البته با توجه به تایید فرضیه می‌توان گفت که ایده کلی ایلچ درباره بیگانه شدن نهادهای اجتماعی با اهداف اصلی خودشان و ضررهای انحصار صدور مدرک توسط مراکز آموزشی نیز تایید می‌شود. در جامعه‌ای که نظام آموزشی و مراکز دانشگاهی از اهداف اصلی خود - که باید بر محور علم آموزی و پژوهش محوری باشد - جدا شوند و به سمت صدور مدرک و رواج مدرک گرایی و بنوعی در جهت عکس اهداف اولیه خود پیش روند، انتظاری جز این نمی‌رود که خود این مراکز آموزشی موجب نابودی آموزش و بیگانگی افراد از محیط آموزشی و تعلیم و یادگیری گردند.

همچنین در مورد عوامل سطح متوسط، چهار عامل بررسی شدند که هر چهار فرضیه مطرح شده در این رابطه مورد تایید قرار گرفتند. در ارتباط با فرضیه رابطه بوروکراسی اداری با میزان بیگانگی تحصیلی نتایج نشان داد که این رابطه همبستگی در حد متوسط و مستقیم است. رابطه همبستگی بین متغیر محدودیت‌های اعمال شده توسط دانشگاه و میزان بیگانگی تحصیلی نسبتاً قوی و مستقیم گزارش شده است، در حالی که رابطه همبستگی بین متغیر پرستیژ اجتماعی دانشگاه با میزان بیگانگی تحصیلی نسبتاً قوی ولی معکوس گزارش شده است. در رابطه با سبک مدیریتی گروه آموزشی با متغیر وابسته نیز رابطه همبستگی در حد ضعیف گزارش شده است. با توجه به نتیجه

فرضیه رابطه پرستیژ اجتماعی و میزان بیگانگی تحصیلی می‌توان اذعان کرد که همانطور که بولز و گین تیس یادآور شدند ساختار نظام آموزشی بگونه‌ای است که با درجه‌بندی دانشگاه‌ها و مراکز علمی- پژوهشی و پایین‌تر بودن اعتبار برخی دانشگاه‌ها در مقابل دانشگاه‌های دیگر زمینه بروز بیگانگی در بین دانشجویان وابسته به برخی مراکز آموزشی فراهم می‌آید و چه بسا این بیگانگی در دانشجویان پیشاپیش تا حدود زیادی وضعیت بیگانگی او در محیط کار و در زندگی آینده‌اش را هم رقم بزند. همچنین با توجه به مباحث مطرح شده در نظرات جامعه‌شناسان انتقادی به بویژه عوامل سطح کلان مثل فردگرایی، بوروکراسی، تعاملات ابزاری که در جوامع امروزی افراد را بیگانه از محیط، کار، جامعه و... می‌سازند مشخص گردید که دانشگاه نیز به عنوان یک نظام اجتماعی می‌تواند تحت تاثیر همان عوامل بیگانه ساز اجتماعی قرار گرفته و دانشجویان را از درس و تحصیل بیگانه سازد.

در ادامه بررسی فرضیه‌های اصلی تحقیق در ارتباط با عوامل خرد نیز دو عامل مورد بررسی قرار گرفت که رابطه سرمایه فرهنگی و میزان بیگانگی تحصیلی تایید شد، بطوری که این رابطه همبستگی بصورت ضعیف و معکوس گزارش گردید. همانطور که بورديو اشاره کرده است ارزشمندترین سرمایه‌ی که فرد می‌تواند در محیط تحصیلی و نیز عرصه‌های اجتماعی داشته باشد سرمایه فرهنگی است و اختلاف سرمایه فرهنگی بین دانشجویان می‌تواند عاملی مؤثر بر بیگانگی تحصیلی قلمداد شود که البته نتایج این تحقیق نیز این مسئله را تایید کرده است.

در ارزیابی کلی متغیرهای تحقیق می‌توان عنوان کرد که از سه دسته عوامل مهم و تاثیرگذار در این تحقیق، عوامل متوسط که مربوط به متغیرهای سازمانی و محیطی می‌شدند بیشترین تاثیر را نسبت به بقیه متغیرها بر میزان بیگانگی تحصیلی داشتند و بهتر از بقیه عوامل توانستند بیگانگی تحصیلی را تبیین کنند. همانطور که قبلاً نیز عنوان شد ایلچ به بیگانگی در سطح نهادها مثل مدرسه یا دانشگاه اشاره می‌کند و معتقد است که نهادهایی که محل تولید علم هستند بر ضد اهداف خود عمل می‌کنند، در این



پژوهش نیز این نظریه عملاً تایید شده است. زیرا عوامل محیطی و سازمانی دانشگاه نسبت به بقیه عوامل تاثیر بیشتری بر بیگانگی تحصیلی دانشجویان داشتند و این نشان می‌دهد که خود محیط دانشگاهی که فرد در آن تحصیل می‌کند می‌تواند چقدر مهم و تاثیرگذار باشد زیرا دانشگاه اگر از اهداف خود دور شود موجب بیگانگی و انفعال دانشجویان خواهد شد.

نکته مهم دیگری که از نتایج این مقاله بدست می‌آید این مطلب است که انفعال و بیگانگی تحصیلی در مقاطع بالاتر تحصیلی بیشتر نمود یافته و این بدین معناست که بیشترین کوشش‌ها باید بر اصلاح برنامه‌ها و عملکرد تحصیلات دانشگاهی بویژه تحصیلات تکمیلی متمرکز باشد. اهمیت مساله از این جهت نیز هست که اگر روند تدیجی افزایش نگرش منفی دانشجویان مقاطع بالاتر تحصیلی نسبت به دانشگاه ادامه یابد معضل بزرگ روی آوردن دانشجویان به کشورهای خارجی برای تحصیلات عالی و فرار مغزها تشدید خواهد شد که این خود زنگ خطری برای مسئولین است تا برای رفع مسائل و مشکلات دانشجویان چاره‌اندیشی کنند.

از طرفی وقتی دانشجوی احساس می‌کند که در جامعه - در مقایسه با تحصیل - راههای بسیار آسان‌تری برای رسیدن به امتیازات اقتصادی و اجتماعی وجود دارد و یا اینکه این نگرانی را دارد که به احتمال قوی وی نیز از جمله کسانی خواهد بود که بنا به دلایل ساختاری نتواند نتایج واقعی تلاش‌های علمی و تحصیلی‌اش را ببیند، طبیعاً این احساس در وی شکل می‌گیرد که تلاش‌های علمی و تحصیلی امری بی‌حاصل و بی‌معنا بوده یا دست کم اینکه تحصیل مسیر چندان مناسبی برای رسیدن به یک زندگی خوب نیست. در یک چنین شرایطی چه چیزی جز بی‌انگیزه شدن فرد برای ادامه تحصیل، مطالعه، پژوهش و تفکر را می‌توان انتظار داشت. بیگانگی از تحصیل و سپس بحران افت تحصیلی در نظام آموزشی و دانشگاهی بهتر است تا در چنین فضای سیاسی و اجتماعی درک و فهم شود.

زمانی که در رقابت بسیار سنگین و فشرده دانش آموزان برای راه یافتن به دانشگاه، کسب مدرک و رسیدن به پاره‌ی از موقعیت‌های شغلی و اجتماعی، امکانات آموزشی بخش خصوصی از نقش بسیار برجسته برخوردار است و چون این امکانات نیز صرفاً در اختیار طبقات مرفه می‌باشد و نه عموم مردم، بدیهی است که بیشتر دانشجویان وابسته به طبقات پایین جامعه بدلیل ناامیدی از کسب موفقیت و غیرممکن دانستن حضور مؤثر در صحنه رقابت، از فعالیت و تلاش سرزنده در حوزه نظام آموزشی کشور رویگردان شوند.

می‌توان اذعان کرد که رابطه معلم و شاگرد (در تحقیق ما رابطه استاد و دانشجو مدنظر است) در نظام آموزشی ایران رابطه دموکراتیک و مبتنی بر نقد و پرسش نیست و شناخت انتقادی در مدارس آموزش داده نمی‌شود و بسیاری از انتقال آگاهی‌ها فرمایشی و تجویزی است. به تعبیر ساده‌تر وقتی شخصیت آزاد و اندیشه آزاد دانش آموزان و دانشجویان به رسمیت شناخته نشود و شأن انسانی آنها بعنوان یک موجود آزاد و مستقل رعایت نگردد، آنها نیز متقابلاً در برابر روش‌های مبتنی بر منطق زورمندانه و ارزش‌های تجویزی و تحمیلی دست به مقاومت زده و حتی آنرا به سخره خواهند گرفت و مسلماً این روند به دوری و بیگانگی از نظام آموزشی و درس و تحصیل خواهد انجامید. بقول فریره در دوران گذار و تحول، زمانی فرد انتقادپذیر می‌شود که پیشاپیش انتقاد پذیر شده باشد. به تعبیر دیگر برای دوران گذار و انتقال جامعه از یک مرحله به مرحله دیگر تعلیم و آموزش نقد و نقادی و کاربرد گفتگو لازم است و این مهم بر عهده نهاد آموزشی هر کشور است.

شایسته است که کتاب‌های درسی دانشگاهی علاوه بر مباحث تخصصی مربوطه، در بردارنده ترکیبی از ارزش‌های مذهبی و ملی باشند، بویژه در درون خود مملو از مولفه‌های فرهنگ اصیل ایرانی و ملی باشند تا دانشجویان بتواند پیوندهای لازم بین خود و هویت ملی و فرهنگی خویش را برقرار نمایند، چرا که این مهم بدون شک کمک بزرگی به تحول ذهنی و پر نمودن برخی خلاءهای فکری جوانان خواهد کرد.

فضای نسبتاً سرد و گاه غیردوستانه که در بسیاری از کلاس‌های درسی یا محیط دانشگاه دیده می‌شود مانعی جدی در مسیر رشد و پیشرفت علمی کشور و تهدیدی در مقابل حفظ و اعتلای فرهنگ و هویت دینی و ملی است و می‌تواند خطر ساز باشد. در واقع دانشجویان در مواجهه با تناقضات موجود در سطح نظام آموزشی کشور دچار نوعی بیگانگی و بی‌انگیزگی نسبت به تحصیل خواهند شد و بدین ترتیب زمینه بیگانگی اجتماعی از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نیز گسترده‌تر خواهد شد.

### منابع

- ادیبی، حسین؛ انصاری، عبدالمعبود. (۱۳۵۸)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران: انتشارات جامعه.
- بیرو، آلن. (۱۳۷۵)، **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- بیکر، تزر. (۱۳۷۷)، **نحوه انجام تحقیقات اجتماعی**، ترجمه: هوشنگ نایبی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۴)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم.
- شارع پور، محمود. (۱۳۸۶)، **جامعه‌شناسی آموزش و پرورش**، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- علی محمدی، محمد و عبدالکریمی، بیژن. (۱۳۸۱)، **رهایی بخشی یا سلطه؟ نقدی بر مبانی نظام آموزش و پرورش ایران**، تهران: نشر نقد فرهنگ.
- فرنچ، درک و ساورد، هیتز. (۱۳۷۱)، **فرهنگ مدیریت**، ترجمه: صائبی، تهران: مرکز آموزش مدیریت.

- فروم، اریک. (۱۳۶۰)، *فراسوی زنجیرهای پندار*، ترجمه: بهزاد برکت، تهران: انتشارات پای ژه.
- قنبری، محمد. (۱۳۷۶)، بررسی میزان ازخود بیگانگی دانش آموزان و عوامل مؤثر بر آن، *پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت امور فرهنگی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۷۴)، *تحرک اجتماعی و مهاجرت در شهر تهران*، رساله دکتری جامعه شناسی. دانشگاه تهران.
- کرایب، یان. (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات آگه، چاپ اول.
- مارکوزه، هربرت. (۱۳۶۲)، *انسان تک ساحتی*، ترجمه: محسن مویدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منافزاده، سارا. (۱۳۸۶)، بررسی آسیب‌های پدیده کنکور در ایران (با تاکید بر آنومی اجتماعی)، *پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی*، دانشگاه آزاد، واحد تهران شمال.
- موسوی، سیدکمال الدین. (۱۳۸۷)، *جزوه درسی «جامعه شناسی آموزش و پرورش»*، دانشگاه شاهد.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰)، *بیگانگی، نامه علوم اجتماعی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران: دوره جدید، جلد دوم، شماره دوم.
- وضعیت و نگرش جوانان ایران. (۱۳۸۰)، تهران: انتشارات سازمان ملی جوانان ایران.

- Fraser. Kari, Eccles. Jacquelyn S. (۱۹۹۵), *Academic Alienation and*

*Adolescent's Possible Selves: How School Experiences Shape Visions*

of the Future.// Poster presented at the biennial meeting of the *Society for Research on Child Development*- Indianapolis, USA.

- Johnson, G. M. (٢٠٠٥), *student alienation, academic achievement, and web use*. // Educational Technology and Society, ٨(٢).pp:١٧٩ -١٨٩.
- Long, S. (١٩٧٧), *Dimensions of Student Academic Alienation: Political Psychology Program*.- Yale University, USA.
- Mau - Rosalind y. (١٩٩٢), *The Validity and Evaluation of a Concept: Student Alienation and Adolescence*.- Libra Publishers, San Diego, California.
- Roeser R., Lord S., & Eccles. J. (١٩٩٤), *A Portrait of Academic Alienation in Adolescence: Motivation, Mental Health, and Family Experience*. Paper presented at the biennial meeting of the *Society for Research on Child Development*.- San Diego, California, USA.

